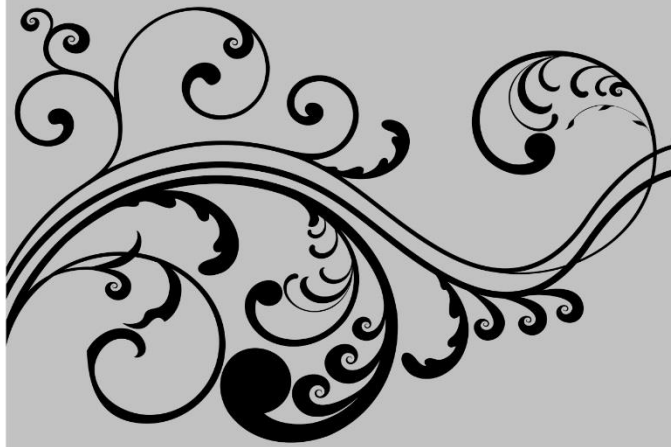




سری جزوات کنکور ادبیات فارسی،
قابل استفاده برای کلیه داوطلبان آزمون سراسری



جزوه آموزش

آرایه

تهیه و تنظیم

دکتر ایسی پور

سخنی با داوطلبان گرامی :

در میان دروس تاثیر گذار در کنکور سراسری ادبیات فارسی جایگاه ویژه ای دارد . با توجه به ضریب بالای این درس ، درصد بالای ادبیات، در نتیجه نهایی بسیار تاثیر گذار است .لذا ضروری است داوطلبان عزیز این درس را مورد توجه فراوان دهند .

تفکر نادرست سهولت درس های عمومی باعث شده است اکثر داوطلبان، مطالعه درس های عمومی را جدی نگرفته و آنها را به بعد از عید نوروز موکول نمایند که بسیار تفکر ناصحیحی است و درست آن است که با یک برنامه صحیح دروس عمومی و اختصاصی هم زمان مطالعه شوند . به علاوه امکان رشد در دروس عمومی به آن ها اهمیتی صد چندان می بخشد .

در میان بخش های مختلف زبان و ادبیات فارسی کنکور ، زبان فارسی ۲۰ درصد تست ها یا به عبارت بهتر ۵ تست را به خود اختصاص می دهد تمامی مطالب کتاب زبان فارسی ۳ بالقوه می تواند سوال آزمون سراسری باشد اما در این جزوه مهمترین مطلب این کتاب، به زبانی ساده برای شما بیان گردیده است .

نکته دیگر این است که دلیل این امر که از زبان فارسی ۲ سوال طرح نمی شود این است که هر چه در زبان فارسی ۲ آمده است در سطحی بالاتر در زبان فارسی ۳ آمده است و این مصداق بیت شعر معروف : چون صد آمد نود هم پیش ماست .

بدون شک نظرات شما می توان در پر بارتر کردن این نوشتار تاثیر گذار باشد لذا خواهشمند است نظرات خود را به ایمیل eliasipour@yahoo.com ارسال نمایید تا در ویرایش های بعدی لحاظ شود و بر غنای مطلب افزوده شود . انشاءالله وسیله ای هر چند کوچک در راه موفقیت شما باشد .

دکتر الیاسی پور

پاییز ۹۳

مقدمه ای بر ویرایش جدید :

اولین ویرایش جزوه ادبیات فارسی سال ۹۳ به دست شما داوطلبان گرامی رسید و به حمد الهی مورد توجه فراوان قرار گرفت ؛ اما در جریان تدریس متوجه شدم که برخی موارد از قلم افتاده است که این مطالب تماماً به ویرایش جدید اضافه شده است که برخی از آنها عبارتند از :

انواع یاء، انواع راه، انواع ویرایش ، اجزای سازنده واژه ، جدول انواع فعل به لحاظ گذرا و نا گذرا بودن و.... بدون شک افزوده شدن این موارد می تواند شما را برای پاسخ گویی به سوالات زبان فارسی کنکور آماده تر کند . نگارنده این سطور نمی تواند ادعا کند که هر آن چه در زبان فارسی کنکور خواهد آمد در این جزوه آمده است اما بدون شک می توان گفت که راه حل اکثر سوالات اساسی را می توان در جزوه حاضر یافت و این سخن به معنی است که هر جزوه ای هر چند که کامل باشد ، داوطلب را از کتاب درسی بی نیاز نخواهد کرد و هر کتاب و یا جزوه کمک آموزشی نقش مکمل خواهد داشت .

امیدوارم این جزوه نیز همچون جزوه آرایه ، تاریخ ادبیات و لغات کنکور برای شما مثمر ثمر باشد . چون گذشته نیز می توانید نظرات و پیشنهاد های خود را از طریق ایمیل eliasipour@yahoo.com با من در میان گذارید .

دکتر الیاسی پور – تابستان ۹۴

اجزای زبان :

واج : کوچکترین جزء زبان است و به صداهای زبان اطلاق می شود . در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آن ها را در دو گروه صامت و مصوت طبقه بندی می کنیم :

- **صامت :** از حذف حروف هم صدا به وجود آمده اند (ز،ذ،ض،ظ ← ز) و تعداد آنها در زبان فارسی ۲۳ عدد است.

- **مصوت :** شامل سه مصوت کوتاه و سه مصوت بلند هستند . (اَ ، اِ ، اُ) و در مجموع ۲۳ صامت و ۶ مصوت مجموعاً ۲۹ واج خواهیم داشت .

نکته : *فرق حرف و واج در این است که واج، آوا و صداست اما حرف شکل است .*

هجا: از ترکیب واج ها، هجا به وجود می آید که همان بخش است . هجا به سه بخش تقسیم می شود :

- **کوتاه :** از ترکیب یک صامت و یک مصوت کوتاه به دست می آید : به (ب) تو (ت)

- **بلند :** از ترکیب دو صامت و یک مصوت کوتاه ساخته می شود (دَر) ، (کَم) و یا از ترکیب یک صامت و یک مصوت بلند (بی) ، (نا)

-- **کشیده :** مانند : رَفَت . خاست

نکته های مربوط به هجا :

- هر هجا حتماً با صامت شروع می شود و حتماً دومین واج هر هجا ، مصوت خواهد بود .
- در هر هجا بیش از یک مصوت وجود ندارد پس بین تعداد هجا و تعداد مصوت تناظر برقرار است .
- حروفی که خوانده نمی شوند جزو واج حساب نمی شوند .

تکواژ: کوچکترین جز معنادار زبان است که یا خود دارای معنای مستقل است و یا در ساختمان کلمه ای دیگر به کار می رود . بر این اساس دو نوع تکواژ داریم :

- **آزاد :** کاربرد مستقل دارد . مانند خانه ، پا ، کار و.... - کسر اضافه (دوستِ من) - حروف از قبیل اضافه در ، بر ، برای - حروف ربط مانند که، و او عطف ، نشانه را، ی اسنادی (رستم تویی)

- **وابسته :** این تکواژها مستقل هستند :

- **علایم جمع :** ها ، ان ، ات ، ین ، ون

- شناسه فعل : موجود باشد یا نباشد : رفتیم - رفت Ø

- پیشوند فعل : (می - میروم) - (ب - بروم)

- انواع ی : (نکره - مصدری مانند خوبی) لیاقت (دیدنی) نسبت (تهرانی)

- ن مصدری : (دویدن : ن)

- وندها : پیشوند : (بی کار) - میانوند (گفت و گو) - پسوند (دانش)

نکته: صامت میانجی ارزش تکواژی ندارد؛ مثلاً آشنایان تنها «آشنا» و «ان» تکواژ هستند و «ی» تکواژ نیست.

واژه: آن است که معنای مستقل داشته باشد که شامل این موارد خواهد بود :

- کسره اضافه : (دوستِ من)

نکته: پس کسره اضافه هم تکواژ خواهد بود و هم واژه.

- حروف

نکته مهم: پس حروف ربط و اضافه هم تکواژ هستند و هم واژه

- کلیه کلماتی که به تنهایی معنای مستقل می دهند .

نکات خیلی مهم :

۱- کل گروه فعلی یک واژه خواهد بود ؛ مثلاً در جمله (حرف شنیده شده بود - کل شنیده شده بود

گروه فعلی است و یک واژه شمرده می شود)

۲- در شمارش تکواژ باید به کاربرد امروزی آنها توجه کرد . پس این کلمات یک تکواژ محسوب می

شوند:

هویت - بیابان - شاید (اگر به معنی احتمال باشد یک تکواژ است) - دبستان - دیوانه - وادار -

ناودان - ساربان - دستگاه - شیرین - تهمینه - مژه - کوچه - استوار - تابستان - زمستان - دشوار - نکات -

لغات - عموماً - الغرض - بهره - روان (اگر به معنی روح باشد) گونه (اگر قسمتی از چهره باشد)

پیشه (اگر به معنی شغل باشد)

۳- این کلمات دو تکواژ هستند :

سرسرا - گوارا - انسانیت - باید - دبیرستان - نامه رسان - صمیمی - پفک - چشمه - ساقه - گلستان -

بوستان - شهریار - پراکندگی

۴- این کلمات سه تکواژ هستند :

سراسر - خواهد رفت - نیست - دیدنی - همایش - بستنی

۵- این کلمات چهار تکواژ هستند :

بی مسولیتی -

۶- این کلمات پنج تکواژ هستند :داشتم می رفتم- داشت می رفت

اجزای جمله :

جمله براساس این که فعل داشته باشد یا نه بر دو قسمت تقسیم می شود :

۱- **جمله بی فعل :** اطلاق شبه جمله بر این جملات صحیح تر است و خود بر سه دسته تقسیم

می شوند :

۱- **یک جزئی :** مانند : سلام ، آفرین ، درود ، به سلامت

۲- **دو جزئی :** مانند : سفر به خیر ، توقف ممنوع ، تولدت مبارک

نکته : بیشتر این جملات در اصل سه جزئی بوده اند که فعل آن ها حذف شده است مانند : شب بخیر (باشد) توقف ممنوع (است)

۳- **سه جزئی :** مانند : زندگی یعنی عقیده - امید یعنی همه چیز

نکته مهم : در جمله سه جزئی بی فعل ، « یعنی » معادل فعل اسنادی « است » محسوب می شود .

۲- **جمله با فعل :** خود به سه گروه تقسیم می شود :

۱- **دو جزئی :** فعل این جملات ناگذر است یعنی برای تمام کردن معنی به هیچ جزء دیگری

نیاز ندارد . مانند آمدن ، رفتن ، نشستن ، خوابیدن و...

۲- **سه جزئی :** جملات سه جزئی با فعل به سه گروه تقسیم می شوند :

گذرا به مسند : فعل هایی نظیر : است ، بود ، شد ، گشت و گردید

گذرا به مفعول : فعل هایی نظیر : خوردن ، بردن ، شستن ، نوشتن ، بریدن .

گذرا به متمم : قبل از این که به این مطلب به پردازیم باید توجه داشت که در زبان فارسی

سه نوع متمم وجود دارد :

متمم قیدی : تنها از حروف اضافه و اسم ساخته می شود و نقش قید دارد مانند :

از خانه تا مدرسه دویدم . در این جمله کلمات مشخص شده قید هستند و به عبارت دیگر متمم

قیدی

متمم اسمی: برخی کلمات برای تکمیل معنی به یک متمم نیاز دارند از قبیل: استعداد، علاقه، نیاز، مصاحبه، آشنایی، آگاهی، نفرت و... حال اگر در جمله بیایند نیاز به متمم خواهند داشت مثلاً اگر بگوییم «او نیاز دارد» این سوال پیش می آید که به چه چیزی نیاز دارد و با «استراحت» معنی کامل می شود یعنی استراحت متمم معنی نیاز است و از این رو، متمم اسم محسوب می شود. مثال های یگر:

او به ورزش علاقه دارد - او در شنا استعداد دارد. کلمات مشخص شده متمم اسم هستند.

نکته مهم: متمم اسمی جزو اجزای اصلی جمله محسوب نمی شود.

متمم فعلی: برای کامل کردن معنای فعل می آید. در توضیح باید گفت که برخی افعال نیاز به متممی دارند که معنای آنها را کامل کند مانند: جنگیدن، برخوردن، ساختن (در معنای سازش) مانند این جمله: او با دشمن جنگید - او با برادرش نمی سازد
 پرکاربردترین مصدرهای گذرا به متمم:

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسپیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

نکته مهم: در میان انواع متمم که توضیح آنها آمد، وقتی می گوییم جمله سه جزئی گذرا به متمم، مقصودمان تنها نوع سوم یعنی متمم فعلی است و دو نوع دیگر یعنی متمم قیدی و اسمی اجزای اصلی جمله محسوب نمی گردند.

۲-۳- جملات چهار جزئی: این جملات خود به چهار گروه تقسیم می شوند:

نهاد + مفعول + متمم + فعل

در این نوع جملات فعل دو حالت دارد یا در اصل گذرا به مفعول و متمم است مانند «بخشیدن» و «فروختن»: مانند «آنها کتاب را به ما بخشیدند». یا «او خانه را به همسایه اش فروخت». حالت دوم فعلی است که در اصل گذرا به متمم است اما با افزودن «ان» به گذرا به متمم و مفعول تبدیل شده است مانند:

«چسپیدن» ← کاغذ به دیوار چسپید «چسپیدن + ان» ← چسپاندن: احمد کاغذ را به دیوار چسپاند.

«رنجیدن» ← او از من رنجید «رنجیدن + ان» ← رنجاندن ← برادرم پدرم را از من رنجاند.

مهم ترین افعال گذرا به مفعول و متمم عبارتند از:

حرف اضافه + را	مصدر
به	آموختن، تعلیم دادن، آویختن، وصل کردن، نصب کردن، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسپاندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن، مخلوط کردن، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رها کردن، شنیدن، کاستن، گرفتن
در	گنجاندن

نهاد + مسند + مفعول + فعل

افعال این گروه را هم به دو گروه می توان تقسیم کرد:

الف- همان افعال گذرا به مسند که اکنون «ان» گرفته اند:

هوا سرد گردید + ان ← باران هوا را سرد گرداند.

ب- دسته دوم افعالی هستند که معنی «نامیدن» و «به حساب آوردن» می دهند:

همه او را کدخدا می نامند.

مفعول مسند

عمده افعال این دسته عبارتند از:

نامیدن و افعال هم معنی آن. از قبیل: خواندن، گفتن، صدا زدن.

شمردن، به شمار آوردن، به حساب آوردن

پنداشتن، دیدن، دانستن، یافتن

- **نهاد + متمم + مسند + فعل**

جملات این گروه کم تعدادند و در کل در زبان فارسی کاربرد اندکی دارند .
مانند : همه به او پهلوان می گویند .

- **نهاد + مفعول + مفعول + فعل**

جملات این گروه نیز در زبان فارسی کم به کار می روند .
مانند : نقاش دیوار را رنگ زد. یا مادر کودک را شیر داد .

نکته خیلی مهم برای حل کردن سوالات اجزای جمله :

هنگام حل این دسته از تستها باید به فعل جمله توجه کرد و از روی نوع فعل می توان تعداد اجزای جمله را تشخیص داد .

ویرایش:

ویرایش به چند دسته تقسیم می شود :

فنی: آراستگی ظاهری و نظم و ترتیب بخشیدن به اثر.

موارد زیر به نگارش فنی ارتباط دارند :

- کاربرد درست همزه سائل ← سائل
- جدا نوشتن کلماتی که سر هم نوشتن آن ها موجب بدخوانی می شود حاصلضرب ← حاصل ضرب
- استفاده درست از واج میانجی سبو آب ← سبوی آب
- املائی درست کلمات هم آوا اساس و اثاث خار و خوار
- رعایت علایم نگارشی نظیر نقطه / ویرگول / پیکان / خط فاصله
- کاربرد برخی از علایم نگارشی :

نقطه : در پایان همه ی جمله ها غیر از جملات پرسشی و تعجبی / بعد از حروف اختصاری.

ویرگول : هنگام مکث/ پس از منادا / قبل و بعد از بدل/ بین چند کلمه هم نقش . (سعدی ، حافظ، مولاناو عطار)

دو نقطه : قبل از نقل قول (آن ها می گویند :) بیان اجزای یک چیز (آثار آل احمد عبارتند از :)

علامت سوال : در پایان جمله های پرسشی / برای نشان دادن مفهوم تردید .

علامت تعجب : در پایان جمله های تعجبی / برای نشان دادن مفهوم تردید و استهزا.

گیومه : برای نقل قول پیامبر فرمودند : « طلب علم بر هر مسلمانی واجب است . »

نقطه ویرگول: برای بیان توضیح و قبل از کلماتی نظیر مثلاً/افرضاً/یعنی.
خط فاصله: به جای گوینده در تئاتر / جنبه های مختلف اثر (روانی - اجتماعی) برای آغاز و پایان
(تهران - تبریز)

سه نقطه: برای نشان دادن بخش محذوف
کنایه، استعاره و.....
حذف همزه از آخر کلمات مختوم به «اء» انشاء ← انشا صفاء ← صفا

زبانی و ساختاری: مربوط به جنبه های دستوری نگارشی و املائی

۱- بعد از « به قول معروف» حتماً ضرب المثل یا عبارتی این چنینی می آید و بدون آمدن این قبیل جملات، به کار بردن « به قول معروف » صحیح نیست:
غلط: آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف خسته شدم.
صحیح: آن قدر مطلب را برایش تکرار کردم که به قول معروف « زبانم مودر آورد.»
۲- « را» به عنوان نشانه مفعولی بلافاصله بعد از مفعول می آید و فاصله انداختن بین آن ها صحیح نیست.

غلط: کتابی که خواندم را به دوستم دادم.

صحیح: کتابی را که خواندم به دوستم دادم.

۳- آمدن پسوندهای عربی با کلمات فارسی صحیح نیست.

غلط: گزارشات، خوبیت، سفارشات

صحیح: گزارش ها، خوبی، سفارش ها، انتقادات، انسانیت

۴- « برخوردار» فقط در جملات مثبت معنی می دهد و آمدن آن در جملات منفی اشتباه است.

صحیح: او از استعداد فراوان برخوردار است.

غلط: او از کم خونی برخوردار است.

۵- در جمله های مجهول نباید نهاد معلوم به کار برد:

صحیح: گلستان نوشته شده است (مجهول)

غلط: گلستان توسط سعدی نوشته شده است. (نهاد معلوم با فعل مجهول)

۶- جمع های مکسر عربی دوبار جمع بسته نمی شوند.

غلط: اخبارها، امورات، شئونات

۷- حذف فعل حتماً باید با قرینه صورت گیرد در غیر این صورت اشتباه خواهد بود.

غلط: هم من آدمم هم او

نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و به زندان فرستاد.

۸- «انجام» به معنی پایان دادن است و به کار بردن آن با « عملیات» صحیح نیست و باید به جای آن « اجرا» به کار برد .

غلط: انجام عملیات با دشورای رو به رو شد .

صحیح : اجرای عملیات با دشواری روبرو شد .

۹- با کلمات افعال تفضیلی عربی نباید « تر» و « ترین» به کار برد .

غلط : اعلم تر، افضل تر

صحیح : اعلم ، افضل

۱۰- کلماتی که حروف اضافه اختصاصی دارند حتماً باید با این حروف به کار روند در غیر این صورت غلط خواهند بود :

غلط : متفاوت از صحیح : متفاوت با

غلط : باختن از صحیح : باختن به

۱۱- کلماتی که ریشه آن ها فارسی است ، تنوین نمی گیرند . زبانا ← زبانی گاهاً ← گاهی

۱۲- پرهیز از به کار بردن اصطلاحات قدیمی از جای بشد ← عصبانی شد

۱۳- به کار بردن دو کلمه پرسشی به صورت هم زمان اشتباه است . آیا چگونه ؟ چگونه

ساختمان واژه :

واژه از نظر ساختمان چهار حالت دارد :

۱- **ساده :** که تنها از یک تکواژ ساده و معنادار ساخته می شوند . گاهی این کلمات در اصل ساده هستند و گاهی در اصل ساده نیستند و امروزه ساده به شمار می روند .

- واژه هایی که در اصل ساده هستند : خیابان، پل، کتاب، سایه ، دست ، شلوار.

- واژه هایی که در اصل ساده نیستند ولی امروزه ساده به شمار می روند : هویت، بیابان، دبستان، دیوانه، دیوار، وادار، ناودان، ساریان، دستگاه، شیرین، بهره، گلشن .

۲- **مشتق:** آن است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل شده باشد .

مانند : گوارا، سده، ناباب، صمیمی ، پفک، همایش ، چشمه ، روان (به معنی جاری) ، گلستان،

بوستان، ساقه، بستنی ، برومند، کردار، قلمدان، زیبا، طاقدیس

۳- **مرکب:** حداقل دو تکواژ آزاد یا معنی دار داشته باشد :

سرسرا، نامه رسان ، قلمرو، دست بند، هنر پیشه، بالا بلند ، گلنار، پسوند

۴- **مشتق مرکب :** حداقل دو تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته داشته باشد :

تخت‌خواب، خواب و خور، کشت و کشتار، بررسی (کتاب درسی « بر » را یک تکواژ آزاد گرفته است) ، بهره گیری
نکته های مهم :

کلمات دارای « ال » و « تنوین دار » شبه ساده محسوب می شوند : عموماً، امیر المومنین .
تکواژهای تصریفی تأثیری در ساختمان واژه ندارند . برخی از این تکواژهای تصریفی عبارتند از : علایم جمع ، ی نکره ، تر ، ترین .

اجزای تشکیل دهنده واژه :

واژه غیر ساده از اجزایی تشکیل می شود که نحوه ترکیب این اجزا و محصول این ترکیب می تواند مورد سوال آزمون سراسری قرار گیرد .

در ذیل به تعدادی از مهم ترین این ترکیب ها اشاره می شود :

- اسم + اسم ← اسم کتابخانه / گلخانه
- اسم + بن مضارع ← اسم هواپیما / سیاه چادر / نخست وزیر / چهل چراغ
- ضمیر + بن مضارع ← اسم خود نویس / خودررو
- صفت / قید + بن مضارع ← اسم بالا پوش / زیر گذر
- اسم + صفت ← صفت بالا بلند / ریش سفید
- اسم + بن مضارع ← صفت چادر نشین / محبت آمیز
- ضمیر + بن مضارع ← صفت خود خواه / خود بین / خویشان دار
- اسم + ی ← اسم بقالی / خیاطی / نجاری
- بن مضارع + ش ← اسم رویش / بینش / کوشش
- اسم + دان ← اسم نمکدان / قلمدان

نکته مهم : باید در موارد « دان » پسوند را از « دان » بن مضارع از دانستن تشخیص داد .

- صفت + ی ← اسم سفیدی / خوبی / وحشی گری
- بن ماضی + ار ← اسم کردار / گفتار
- و گاهی نتیجه این ترکیب صفت خواهد بود مثلاً خرید + ار ← خریدار
- بن مضارع + ان ← صفت جویا / بینا
- بن + وند + بن ← صفت دانشجو / دانش آموز
- اسم + بن + وند ← اسم اسم نویسی / آینه بندان / آشتی کنان
- بن + وند + بن ← اسم داد و ستد / پرس و جو / رفت و آمد
- اسم + وند + بن ← صفت خدانشناس / حقوق بگیر / زبان نفهم

نکات مهم :

- ۱- برای تشخیص نوع این کلمات لازم نیست تمامی آن ها را حفظ کرد ؛ بلکه بهترین راه آن است که آن ها را در جمله یا عبارتی به کار برد مثلاً برای درک ساختمان « راست » و « راستی » می توان گفت راه راست پس راست، صفت است اما نمی توان گفت در عبارت « راه راستی » ، راست، صفت است بلکه اسم است .
- ۲- باید فرق میان یای نسبی و مصدری را مورد توجه قرار داد : راه راست (راست صفت راه است) اما راه راستی یعنی راه راست بودن و راست بودن مصدر است و می دانیم هر مصدری اسم محسوب می شود .

گروه اسمی :

هر گروه اسمی از یک هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می شود . وجود هسته اجباری و وجود وابسته اختیاری است .

انواع وابسته : اگر وابسته قبل از هسته بیاید ، پیشین و اگر بعد از هسته بیاید پسین خواهد بود.

وابسته های پیشین :

- صفت اشاره : (این ، آن ، همین ، همان) مانند : این کتاب - همان خانه
- صفت مبهم : (هیچ ، هر ، فلان ، چند) مانند : هیچ کس ، هر انسان ، چند خانه
- صفت پرسشی : (کدام ، چند ، چه) مانند : کدام دست ، چند نفر؟ ، چه کتابی؟
- صفت شمارشی : اصلی : یک ، دو ، سه و.... مانند : چهار نفر ، پنج میز
- ترتیبی : دهمین ، هشتمین ، مانند : پنجمین نفر ، چهارمین میز
- صفت عالی : (ترین) مانند : بلندترین کوه ، پایین ترین حد
- شاخص : (عناوین و القاب) مانند : سید محمد ، دکتر احمدی ، استاد کریمی

نکته مهم : عناوین و القاب به شرطی شاخص محسوب می شوند که اولاً حتماً همراه اسم بیایند و ثانیاً بدون نقش نمای اضافه قرار گرفته باشند مثلاً در این جملات شاخص وجود ندارد :

استاد درس را تدریس کرد . (در این جمله شاخص وجود ندارد زیرا لقب بدون اسم (هسته) به کار رفته است .)

استاد فلسفه را می شناسی . (در این جمله شاخص وجود ندارد زیرا نقش نمای اضافه به آخر لقب اضافه شده است .)

وابسته های پسین :

- مضاف الیه : مانند : خانه همسایه
- صفت بیانی : شامل
- صفت فاعلی : (بن مضارع + ان/انده) مانند : روا-، روان ، رونده
- صفت مفعولی : (بن ماضی + ه) مانند : گفته ، رفته ، دیده
- صفت لیاقت : (مصدر + ی) مانند : رفتنی ، دیدنی ، شنیدنی

صفت نسبی : (اسم + ی) مانند : شهری ، آسمانی ، دستی

- علایم جمع : ها-ان - ات
- یای نکره :
- صفت شمارشی نوع دوم : (م) مانند : کتاب دوم ، نفر سوم

نکات :

- ۱- وابسته پیشین و پسین ، زمانی وابسته محسوب می شوند که همراه هسته بیایند در غیر این صورت وابسته نیستند .
مانند : چه کتابی خریدی ؟ (صفت پرسشی) چه خریدی ؟ (ضمیر پرسشی)
- ۲- هسته گروه اسمی اولین اسمی است که کسره دارد . همین دو ماهی بزرگ قزل آلا، ماهی اولین کلمه ای است که کسره دارد پس هسته است و اگر هیچ کلمه ای هسته نگیرد آخرین کلمه هسته خواهد بود .

وابسته وابسته :

وابسته وابسته در حقیقت همان وابسته ای است که اکنون خود وابسته ای دیگر گرفته است . وابسته وابسته ، پنج نوع است :

- **مضاف الیه مضاف الیه :** خودکار دوست من
نکته برجسته این است که در این نوع وابسته وابسته ، هیچ نوع صفتی وجود ندارد و دو غیر صفت به هم اضافه شده اند . مثلاً در مثال فوق، خودکار هسته است و دوست وابسته آن از نوع مضاف الیه . من نیز مضاف الیه دوست است که خود مضاف الیه هسته بود. پس در حقیقت « من » مضاف الیه مضاف الیه است .

- **صفت صفت :** کیف قهوه ای سوخته
برعکس مضاف الیه مضاف الیه ، در این جا با دو صفت سروکار داریم ؛ قهوه ای، صفت هسته ما یعنی کیف است و سوخته صفت قهوه ای پس سوخته صفت صفت خواهد بود.

- **صفت مضاف الیه :** کیف پسر خوب
صفت مضاف الیه به دو شکل می تواند در جمله بیاید :
نوع اول آن است که به شکل مستقیم پشت سر هم بیایند مانند مثال فوق که در آن ، خوب صفت پسر است که خود مضاف الیه است .
نوع دوم آن است صفت میان هسته و مضاف الیه قرار گرفته باشد مثلاً در عبارت «توپ آن پسر» ، آن ، صفت اشاره پسر است که خود مضاف الیه توپ است .

- **قید صفت :** هوای کاملاً ابری

در این نوع وابسته وابسته، قیدی می آید که چگونگی صفت را بیان می کند .

- **ممیز :** دو جفت جوراب

ممیز در حقیقت همان واحد شمارش است که نوعی وابسته ی وابسته محسوب می شود .
ذیلاً به تعدادی از این ممیز ها اشاره می شود :

کتاب و دفتر (جلد) خانه و مغازه (باب) انسان (نفر) وسیله (دستگاه) پرونده (فقره) کاغذ(برگ)
اسلحه (قبضه) لباس (دست) لوازم بیش از یک عدد نظیر مبل کارد و چنگال (دست)

نکته : در هنگام تشخیص وابسته ی وابسته باید کلمات را دو به دو در نظر گرفت به این ترتیب که ، وابسته را با هسته در

نظر گرفت سپس همین وابسته را به عنوان هسته برای وابسته وابسته در نظر گرفت .

- عدد به عنوان ممیز عام برای کلیه کلمات کاربرد دارد مثلاً دوعدد پیراهن. اما این کاربرد صحیح نیست و باید حتی الامکان ممیز اختصاصی همان کلمه را به کار برد .

شیوه بلاغی :

منظور از شیوه بلاغی آن است که ترتیب اجزای جمله به هم بریزد ؛ مثلاً به جای آن که نهاد در اول و فعل در آخر جمله بیاید و یا ضمیر به جای آن که در سر جای خود قرار گیرد در جایی دیگر قرار گرفته باشد .

شیوه بلاغی ممکن است به دو شکل وجود داشته باشد :

- **جابجایی اجزای جمله مانند :**

دل دردمندان —————	نخواهی که باشد دلت دردمند
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم	نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
که بود اندر این شهر پیروی کهن	شنیدم ز پیــــران شیرین سخن

- **به شکل جابجایی و یا جهش ضمیر؛ یعنی ضمیر در جای خود نیامده و درجایی دیگر قرار می گیرد :**

یکم روز دل بر بنده ای بسوخت که می گفت و فرماندهش می فروخت

در این جا «م» مضاف الیه دل است اما از آن جا، جابجا شده و به نزدیک آمده است .

شتاب می کندم عمر در فراق مکوش تو را که از پس عمری بدیده ام مشتاب

در این جا «م» مضاف الیه عمر است اما با جابجایی در کنار « کند » قرار گرفته است .

حذف :

مقصود از حذف این است که بخشی از جمله (به ویژه فعل) حذف شود. این باید حتماً با قرینه باشد در غیر این صورت، جمله به لحاظ دستوری و نگارشی اشتباه خواهد بود.

انواع حذف :

قرینه لفظی : یعنی کلمه ای در جمله وجود داشته است که به قرینه آن کلمه ای دیگر را که عین آن است حذف کرده ایم.

مانند : میر ماه است و بخارا آسمان (است)

یا: آل بویه در قرن چهارم بغداد را فتح (کردند) و آل بویه را برکنار کردند.

قرینه معنوی : یعنی کلمه محذوفی در جمله وجود ندارد و باید از روی معنا کلمه محذوف را دریافت مثلاً: نه هر که به قامت مهتر (باشد) به قیمت بهتر (است)
یا : هر که بامش بیش (باشد) برفش بیشتر (است)

نقش های تبعی :

منظور از نقش تبعی این است که نقش کلمه تابع واژه پیش از خود باشد.
نقش های تبعی عبارتند از :

بدل : توضیحی در باره اسم قبل از خود می دهد :

سعدی، شاعر قرن هفتم، گلستان را نوشت .

بدل

معطوف : نقش آن تابع اسم قبل از خود است :

سعدی و حافظ شعرای برتر ایران هستند .

نکته : باید فرق میان حرف ربط « و » و « و » عطف را دریافت به این ترتیب که حرف عطف میان دو واژه می آید اما حرف ربط میان دو جمله .

تکرار : گاهی برای تاکید بیشتر کلمه ای را تکرار می کنند .

مانند : راز موفقیت تلاش است تلاش

حروف ربط :

حروف ربط به دو بخش حروف ربط هم پایه و وابسته تقسیم می شوند :

حروف ربط هم پایه ساز : این حروف ما بین دو جمله ای می آیند که از لحاظ دستوری وابستگی به هم ندارند .

مانند : به خانه رفتیم و او را دیدم

جمله هم پایه حرف ربط هم پایه ساز جمله هم پایه

مهم ترین حروف ربط هم پایه ساز عبارتند از : و، ولی ، اما ، یا .

حروف ربط وابسته ساز : این حروف دو جمله را به نحوی به هم ربط می دهند که یکی از آنها جمله

پایه و دیگری وابسته خواهد بود .مثلاً:

می دانستم که می آیی.

جمله پایه حرف ربط وابسته ساز جمله وابسته

مهمترین حروف ربط وابسته ساز : که ، اگر ، تا، چون، زیرا، با این که ، تا این که ، همین که ، همین که ، گر چه .

نکته مهم : جمله ای که در آغاز آن حرف «که» یا یکی دیگر از حروف ربط وابسته ساز قرار گرفته باشد، جمله وابسته محسوب می شود .

واج میانجی :

گاهی برای راحتی تلفظ میان دو کلمه واجی قرار می گیرد که آن را واج میانجی می نامیم . آمدن واج میانجی تابع قاعده خاصی نیست و بیش تر حالت سماعی دارد .در ذیل به تعدادی از این صامت های میانجی اشاره می شود :

بیگانه + ی ← بیگانگی (گ)

نکته + ی ← نکته ای (ا)

زنده + ی ← زندگی (گ)

آشنا + ان ← آشنایان (ی)

رزمنده + ان ← رزمندگان (گ)

همه + ی ← همه ی (ی)

انواع «را»:

«را»، جزو حروفی است که در زبان فارسی نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند لذا باید آن را شناخت و درست به کار برد:

۱- **نشانه مفعول**: پرکاربردترین نوع «را» همین نوع است و بلافاصله بعد از مفعول می‌آید:

احمد را دیدیم پیغام او را به شما رساندم

نکته: امروزه در زبان معیار تنها این نوع را وجود دارد.

۲- **نشانه اضافه**: شکل قدیمی «را» است و درست مانند حروف اضافه عمل می‌کند:

احمد را گفتند (معادل «به»): به احمد گفتند (مرا دردی است) معادل «برای»: برای من دردی وجود دارد (

۳- **فک اضافه**: فک در لغت به معنی جدا کردن است و مقصود از فک اضافه این است ترکیب

اضافی از هم جدا شده باشد و این را نشانه این جدایی است.

فلک را سقف: که در اصل سقفِ فلک بوده است و جای مضاف و مضاف الیه عوض شده است

جان غافل را سفر: در اصل سفرِ جانِ غافل بوده است

انواع یا:

انواع یا در ادبیات فارسی عبارتند از:

۱- **یای نکره**: مردی را دیدم ← مردی که برای ما شناخته شده نیست.

۲- **یای نسبی**: مردم شهری و روستایی - کتاب آسمانی ← منسوب به شهر، روستا و آسمان

۳- **یای مصدری**: خوبی (خوب بودن) راستی (راست بودن) مردانگی (مردانه بودن)

نکته: برای تشخیص نوع یا باید به نقش آن‌ها در جمله توجه کرد.